

بہترین

موسمی ٹولہ ۳

گلاہ جادو

ہوپا
Hoopa



موسیٰ ٹولہا ۳

کلاہ جادو

نویسنده و تصویرگر: تووہ یانسون

مترجمان: مرسدہ خدیور محسنی، محمود امیر یار احمدی

Trollkarlens hatt (Finn Family Moomintroll)
by Tove Jansson , first published in 1948
Text and illustrations © Tove Jansson, 1948,
Moomin Characters™

نشر هوپا با همکاری آژانس ادبی کیا در چهارچوب
قانون بین‌المللی حق انحصاری نشر اثر (Copyright)
امتیاز انتشار ترجمه‌ی فارسی این کتاب را در سراسر
دنیا با بستن قرارداد از بنیاد ادبی حفظ آثار نویسندگی
آن (Tove Jansson) خریداری کرده است.
انتشار و ترجمه‌ی این اثر به زبان فارسی از سوی
ناشران و مترجمان دیگر مخالف عرف بین‌المللی
و اخلاق حرفه‌ای نشر است.

سرشناسه: یانسون، تووه، ۱۹۱۴-۲۰۰۱ م.
Jansson, Tove
عنوان و نام پدیدآور: کلاه جادو/ نویسنده و تصویرگر تووه یانسون؛ مترجمان
مرسده خدیورمحسنی، محمود امیریاراحمدی.
مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری: ۲۷۰ ص:، مصور.
فروست: مومی ترول‌ها؛ ۳.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۵۵-۷۹-۴؛ دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۵۵-۸۴-۸
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: Trollkarlens hatt, ۱۹۶۸
موضوع: داستان‌های سوئدی -- قرن ۲۰ م.
موضوع: Swedish fiction -- 20th century
شناسه افزوده: خدیور محسنی، مرسده، مترجم
شناسه افزوده: امیریاراحمدی، محمود، ۱۳۳۰ - مترجم
رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ ک۸ الف / ۳۶ PT۹۸۷۶
رده بندی دیویی: ۸۳۹ / ۷۳۷۴ ج
شماره کتابشناسی ملی: ۴۷۵۵۹۴۱

مومی ترولها ۳ کلاه جادو

نویسنده و تصویرگر: تووه یانسون
مترجمان: مرسده خدیور محسنی، محمود امیریاراحمدی
ویراستار: نسرین نوش امینی
مدیر هنری: فرشاد رستمی
طراح گرافیک: مهدخت رضاخانی
ناظر چاپ: مرتضی فخری
چاپ اول: ۱۳۹۶
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۵۵-۸۴-۸
شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۵۵-۷۹-۴

هوپا
Hoopa

آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون،
کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۳/۱، واحد دوم غربی،
صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵ | تلفن: ۰۲۱ ۸۸۹۹۸۶۳
www.hoopa.ir info@hoopa.ir
■ همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا
محفوظ است.
■ استفاده‌ی بخش‌هایی از متن کتاب، فقط برای نقد
و معرفی آن مجاز است.



آغاز سخن

با شروعِ روزی گرفته و خاکستری‌رنگ، نخستین برفِ زمستان در دره‌ی ترول‌ها باریدن گرفت. دانه‌های سبکبار برف آن‌قدر زیاد بودند که پس از چند ساعت همه‌جا سپیدپوش شد.

ترولک روی پله‌ها ایستاد و نگاه کرد که چگونه دره خودش را در شَمَدِ سپیدرنگِ برف می‌پوشاند. با خود اندیشید: «امشب باید به خواب زمستانی بریم.» آری، همان‌طور

که می‌دانید ترول‌ها به عادت دیرینه در اواسط آبان‌ماه به خواب زمستانی فرو می‌روند (و خیلی هم طبیعی است، زیرا ترول‌ها هیچ علاقه‌ای به تاریکی و سرمای زمستان ندارند). ترولک در را بست و نزد مادرش رفت و گفت: «داره برف می‌آد.»

ماماترول گفت: «آره. می‌دونم. رختخواب‌های همه رو انداخته‌ام و گرم‌ترین لحاف‌ها رو روشن پهن کرده‌ام. جای تو و بوبو توی اتاق زیرِ شیروانیِ غریبه.»

ترولک گفت: «اما بوبو توی خواب بدجوری خُر خُر می‌کنه. نمی‌شه پیش شامه‌زاد بخوابم؟»

ماماترول گفت: «هر طور خودت می‌دونی. با این حساب بوبو توی اتاق زیرِ شیروانیِ غربی تنها می‌خوابه.»

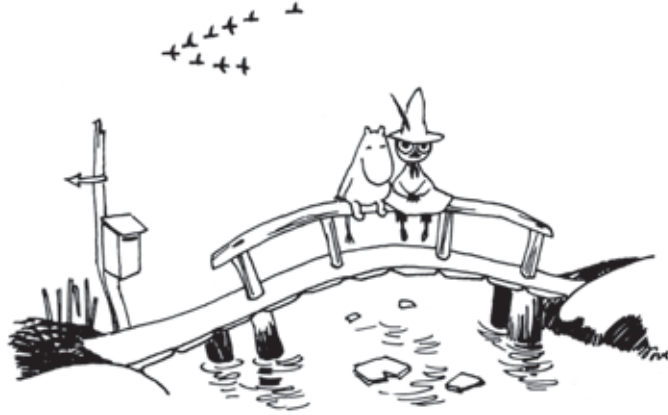
خانواده‌ی مومی‌ترول و بقیه‌ی دوستان و آشنایانشان باید خیلی جدی خودشان را برای خواب زمستانی آماده می‌کردند. ماماترول میز غذا را توی مهتابی چیده بود. برای

شام برگ‌های سبز سوزنی درخت کاج درست کرده بود و یک پیاله‌ی پُر به هر کدامشان رسید (وقتی قرار باشد سه ماه تمام یکسره بخوابی، باید شکمت را با چیزی پُر کنی و چه غذایی بهتر از برگ‌های درخت کاج؟).

البته غذا مزه‌ای نداشت.

بعد از شام مثل همیشه همه به هم شب‌خوش گفتند و مادر به همه سفارش کرد دندان‌هایشان را مسواک بزنند. در پایان، باباترول چفت همه‌ی درها و پنجره‌ها را انداخت و چلچراغ خانه را با حریری نازک پوشاند تا گردو خاک رویش ننشیند. بعد به رختخواب رفت و کمی غلت زد تا در راحت‌ترین حالت برای خوابیدن قرار گرفت. حالا فقط باید لحاف را تا روی گوش‌هایش بالا می‌کشید و به چیزهای آرامش‌بخش فکر می‌کرد.

ترولک خمیازه‌ای کشید و گفت: «باشه. می‌خوابم، ولی این‌طوری زمان زیادی از دست خواهد رفت.»



فصل نخست

در این فصل برایتان می‌گوییم که پطور، ترولک، شامه‌زاد و بوبو کلاه‌بادو را پیدا کردند، اینکه پطور ناگهان پنج ابر کوچک فودبه‌فود پیدا شدند و اینکه زورزورک پطور برای فودش یک سرگرمی تازه پیدا کرد.

در یک روز بهاری درست ساعت چهار بامداد گذار اولین فاخته به دره‌ی ترول‌ها افتاد. پرنده روی سقف آبی‌رنگ خانه‌ی مومی‌ترول‌ها نشست و هشت بار کوکو کرد. البته صدایش کمی گرفته بود، چون تازه اول بهار بود. سپس دوباره پر

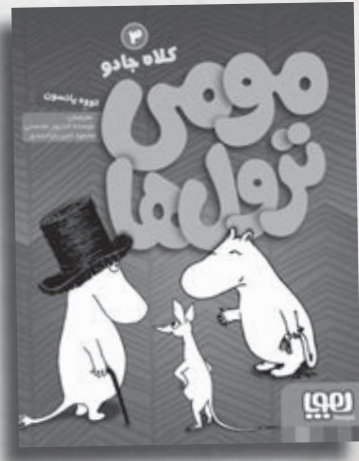
شامه‌زاد گفت: «چاره‌ای نیست. باید خودت رو با رؤیاهات سرگرم کنی و تا بهار نرسیده بیدار نشی...»
ترولک زیر لب گفت: «باشه.» او اکنون پای در راه‌دیار رؤیایها نهاده بود.

بیرون از خانه برف آرام‌آرام و به‌سنگینی بارید. پله‌ها را پوشاند و از لبه‌ی بام و چهارچوب پنجره‌ها آویزان شد. کمی بعد از خانه‌ی مومی‌ترول‌ها چیزی دیده نمی‌شد، مگر توده‌ای گنبدی‌شکل از برفی نرم. و درون خانه ساعت‌ها یکی پس از دیگری از تیک‌تاک افتادند. زمستان آمده بود!



در جلد بعدی مومی ترول‌ها چه می‌گذرد؟

در کتاب بعدی با سرگذشت «باباترول» آشنا می‌شویم. باباترول تصمیم به نوشتن داستان زندگی‌اش می‌گیرد. معلوم می‌شود باباترول در جوانی آن قدرها هم جدی و خشک نبوده. از زندگی در پرورشگاه و دوران کودکی سرشار از افسردگی خود می‌گوید. از آشنایی‌اش با «سگزاد» مخترع، روح مخوف جزیره، می‌گوید. از «جرجره» و «وریجک»، پدران «شامه‌زاد» و «بوبو»، که همراه آن‌ها سوار کشتی «زمزمه‌ی دریا» به سفری پُرماجرا، عجیب و شگفت‌آور می‌رود. تا اینکه شبی بارانی پس از اینکه خواندن کتاب به پایان می‌رسد...



عجیبه که آدمیزاد کتاب هاش رو نمی خوره!

هوپا، ناشر کتاب‌های خوردنی



نشر هوپا همگام با ناشران بین‌المللی، از کاغذهای مرغوب با زمینه‌ی کریم استفاده می‌کند؛ زیرا:
■ این کاغذها نور را کمتر منعکس می‌کند و در نتیجه، چشم هنگام مطالعه کمتر خسته می‌شود؛
■ این کاغذها سبک‌تر از کاغذهای دیگر است و جابه‌جایی کتاب‌های تهیه‌شده با آن، آسان‌تر است؛
■ و مهم‌تر از همه اینکه برای تولید این کاغذها درخت کمتری قطع می‌شود.

به امید دنیایی سبزتر و سالم‌تر.....